عمارتگهی در خور خسروان

نغمه دادور

داستان آرامگاه فردوسی

چندی پس از این‌که قوام‌السلطنه در ۱۲۹۶ خورشیدی در محل یکی از مقابر ویران شدهٔ نادری، آرامگاه تازه‌ای برای نادرشاه ساخت، ملک‌الشعرا بهار این اتفاق را به فال نیک گرفت و ساختن آرامگاهی برای فردوسی را به رضاخانِ سردار سپه پیشنهاد داد. بهار نخستین کسی بود که در آغازین سال‌های سدهٔ اخیر به ضرورت ساخت مقابر شعرای نام‌آوری چون خیام و سعدی و حافظ و دیگران پی برد و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، با نگارش دو مقاله در مجلهٔ نوبهار رضا خان سردار سپه را متوجه این امر کرد. این پیشنهاد به سرعت آماج طعنه و انتقاد برخی اصحاب جراید قرار گرفت. از آن جمله ایرج میرزا که در همان ایّام قطعهٔ مشهورش با عنوان «انتقاد از سازندگان آرامگاه فردوسی» را سرود:

یک وجب ساخته آخر نشود قبر حکیم — شاید از خود دو سه پارک دگر آباد کنند
روح فردوسی از این زن‌جلبان در تعب است — کاش این روح گرامی را آزاد کنند
زنده در قبر کنند اهل ادب را لیکن — قبر فردوسی طوسی را آباد کنند!
مبلغی پول بگیرند به این اسم از خلق — بعد خرج پسر و دختر و داماد کنند
بس‌که مال همه خوردند به این عنوانات — ف که گفتند همه فکر فرحزاد کنند
باید از دولت متبوعه کنند استمداد — خلق بیچاره چه دارند که امداد کنند

یادشان رفته که این کرّه‌خر از آن پدر است / کاش مرحوم علایی را هم یاد کنند
این قرمساق ز مشروطه چنین آدم شد / جای آنست که رحمت به ستبداد کنند
زنده بودم من و یک تن ز من امداد نکرد / جاکشان بعد که مردم به من امداد کنند
دل اَحیا که از این زن‌جلبان شاد نشد / روح اموات مگر از خودشان شاد کنند
دل اهل هنر از دست شماها خون شد / بی‌جهت نیست اگر ناله و فریاد کنند
آنکه پیش دگران از غم خود یاد کند / قصدش آنست که قلبش دگران شاد کنند

(ایرج میرزا،۱۳۵۳: ۱۸۱)

اندکی بعد بهار در مقالهٔ دیگری نوشت:

> ما نگفته‌ایم آقای سردار سپه از خزانهٔ قشون این مصرف را بفرماید، بلکه ما در نظر داریم که این مرد بزرگ خرج عمارت قبر یک مرد بزرگ تاریخی ما را از جیب فتوّت خود بپردازد و این افتخار را که ممکن است دیگری برباید، محبوب‌ترین خدام ایران ربوده و در پهلوی حیثیت و شهرت نظامی آقای سردار سپه، یک شهرت و صیت ادبی و اخلاقی و تاریخی هم قرار بگیرد (بهار، ۱۳۷۹: ۱۳).

بهار همچنین در نوروز سال ۱۳۰۵، یک‌سال پس از جلوس رضا شاه، منظومه‌ای مفصل خطاب به او خواند و با اشاره به میراث باستانی ایران، شاه تازه را به حفظ آن تشویق نمود. وی در جایی از این مثنوی گفت:

پادشها! قصهٔ پاکان شنو / شمّه‌ای از حال نیاکان شنو
جمله نیاکان تو ایرانی‌اند / جز پسر بهمن و دارا نی‌اند
از عقب دولت سامانیان / آن شرف گوهر ساسانیان
سال هزار است کز ایران زمین / پادشهی برننشسته به زین
جز ملک زند که خون کیان / بود به شریان عروقش روان
پادشهان یکسره ترکان بدند / جمله شبان گله، گرگان بدند
هستی ما یکسره پامال شد / دستخوش رهزن و رمّال شد...
به به از این عهد دل‌افروز تو / عصر نو و شاه نو و روز نو
پادشها! از پس ده قرن سال / قرن تو را داده شرف، ذوالجلال

• ملک‌الشعراء بهار

تاج کیان تا به تو خسرو رسید　　چهرهٔ این ملک چو گل بشکفید
از خود ایران ملکی تازه خاست　　تازه‌گر از وی شود ایران، رواست

(بهار، ۱۳۳٦، ج ۲: ۱٤٥)

***

پهلویا! یاد ز میراث کن　　مدرسهٔ پهلوی احداث کن
پهلوی آموخته اهل فرنگ　　خوانده خطّ پهلوی از نقش سنگ
سغدی و میخی و اوستا همه　　کرده ز بر مردم دانا همه
لیک در ایران کسی آگاه نی　　جانب خواندن همه را راه نی

(همان: ۱٤۹)

بهار از شاگردان حلقهٔ هرتسفلد[1] (۱۸۷۹–۱۹٤۸م) بود و از طریق وی با زبان و فرهنگ باستانی ایران آشنا شده و تحت تأثیر وی بود. دکتر ارنست امیل هرتسفلد

1) Ernest Emil Herzfeld

• پروفسور ارنست هرتسفلد

باستان‌شناس و ایران‌شناس آلمانی خود از جمله کسانی بود که ایرانیان را از اهمیت بازسازی و مرمت مقابر بزرگانشان آگاه کرد. عمدهٔ نام‌آوری او که در سالهای ۱۳۰٤ تا ۱۳۱۳ گهگاه در ایران سکونت داشت، به سبب کاوش‌های عظیم و ثمربخش وی در تخت جمشید و پاسارگاد بود؛ امّا سخنرانی‌های او در باب شاهنامه و فردوسی نمایانگر نقش بسیار مهم وی در شکل‌گیری جریان شاهنامه‌دوستی و فردوسی‌ستایی در دههٔ نخست قرن حاضر است. پروفسور هرتسفلد در خطابه‌ای، ساخت بنای آرامگاه فردوسی را به ایرانیان توصیه کرد و آن را خدمتی در راه حفظ آثار ملّی و باستانی ایران دانست. صدیق اعلم در این‌باره نوشته است:

> در ۱۳۰٤ پروفسور هرتسفلد خاورشناس شهیر آلمانی که به ایران آمده بود، به دعوت انجمن در تالار وزارت فرهنگ در مسعودیه راجع به آثار ملی سخنرانی جالبی ایراد کرد و از جمله اهمیت فوق‌العادهٔ شاهنامه را در حفظ ملیت جلوه‌گر ساخت و اظهار تأسف کرد که از مدفن آن سخنور نابغهٔ ملی اثری جز مشتی سنگ و خاک دیده نمی‌شود (صدیق،۱۳٥٤: ۱۰٤٤).

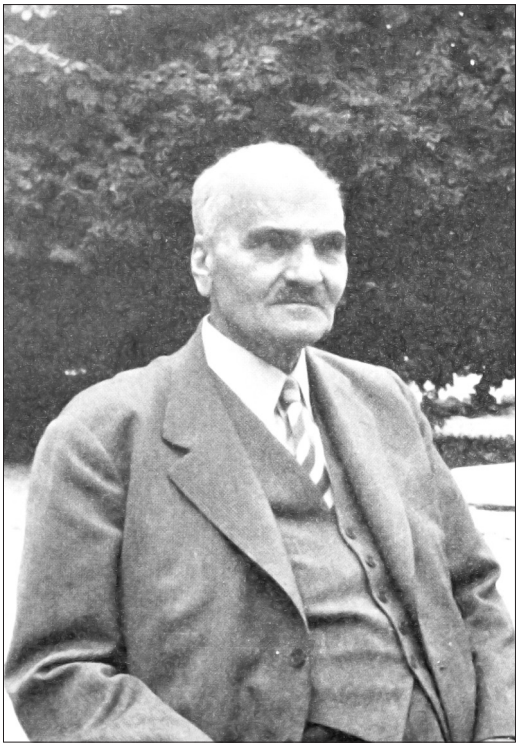

• سید حسن تقی‌زاده

تقی‌زاده با استناد به همین نطق و به عنوان نمایندهٔ انجمن آثار ملی، قول پیگیری و انجام این مهم را در صحن مجلس داد و مشروح سخنان وی در آینده به چاپ رسید (تقی‌زاده،۱۳۰٤: ۱٤۱). در شمارهٔ بعدی آینده نیز مطلبی با عنوان «مقبرهٔ فردوسی را فراموش مکنید» به قلم محمود افشار منتشر شد. وی در این یادداشت یادداوری کرد که این مجله از نخستین شماره متوجه بازسازی آرامگاه فردوسی بوده و تأسیس انجمن آثار ملّی و نطق آقای تقی‌زاده سبب شده تا انجمن آثار ملّی تصمیم بگیرد که با جمع‌آوری اعانه، بنای بزرگی روی مقبرهٔ شاعر ملّی ایران بسازد. افشار عموم مردم را به شرکت در این امر تشویق کرد و آن را خیراتی بزرگ دانست (افشار، ۱۳۰٤: ۱٦۸).

ابتدا باید هزینه‌های ساخت بنا تأمین می‌شد و از آنجا که به زعم اعضای انجمن این اقدام امری ملّی به شمار می‌آمد، انجمن به جمع‌آوری اعانه پرداخت. از یک‌سو افرادی چون صدیق اعلم که آن‌زمان ریاست دبیرستان سیروس و معلمی دارالفنون را به عهده داشت مبالغی را از محل کمکهای انجمن اولیا و مربیان فراهم آوردند و از دیگر سو ایرانیان مشتاق در نقاط دیگر دنیا به فکر جمع‌آوری هزینه‌های این کار افتادند. برخی اسناد مربوط به این فعالیت‌ها در جراید به چاپ رسیده است. مثلاً

روزنامهٔ چهره‌نما در شمارهٔ یازدهم خود در اسفندماه ۱۳۰٤ نامهٔ سفیر ایران در مصر را چاپ کرده است. در این نامه سفیر ایران می‌نویسد:

> آقای مدیر محترم چهره‌نما، در موضوع جمع‌آوری اعانه برای مقبره به احترام حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی صاحب شاهنامه اطلاعاً زحمت می‌دهد، که تا حال مبلغ شصت و چهار لیرهٔ مصری از طرف ایرانیان مصر به توسط سفارت کمک شده است. اینک صورت اسامی اعانه‌دهندگان به ضمیمه ارسال می‌گردد.

در شمارهٔ دوم همین جریده که در شهریورماه سال ۱۳۰۵ منتشر شده نامه‌ای نیز از محمدعلی فروغی به چشم می‌خورد که گواه بخشی دیگر از همراهی ایرانیان و ایران‌دوستان خارج از کشور با جریان ساخت آرامگاه فردوسی است:

> «جناب آقای میرزا محمدعلی‌بک فضل‌الله عبدالجواد الحسینی زید توفیقاته؛
> مکتوب شریف که به مقام محترم ریاست انجمن آثار ملّی نگاشته بودید و مشتمل بود به احساسات وطنخواهانه و معارف‌دوستی و مراتب قدردانی آن‌جناب نسبت به اقدامات انجمن آثار ملّی برای بنای مقبرهٔ فردوسی واصل گردید. فوق‌العاده از بروز حسیات خالصانهٔ جناب‌عالی مشعوف و امتنان حاصل شد. و نیز آنکه در مقابل استمداد انجمن بیست پوند انگلیسی معادل هشتاد و نه تومان رایج کمک و برات فرموده بودید، بیشتر باعث تشکر واقع شد مخصوصاً مرقومهٔ واصله در جلسهٔ هیأت مؤسسه قرائت عموماً از این مساعدتی که فرموده‌اید متشکر شدند و سعادت و توفیقات وجود خیر جناب‌عالی را از خداوند خواستند. ۹ فروردین‌ماه ۱۳۰۵/ محمدعلی فروغی»

گویی برای ساخت این آرامگاه، کوششی همگانی در کار بود. در سال ۱۳۰٤ وقتی سردار سپه شاه شد، هم شخصاً به ساخت آرامگاه کمک کرد و هم در نخستین کابینه‌اش به ریاست محمدعلی فروغی لایحه‌ای به مجلس شورای ملّی تقدیم کرد که به موجب آن وزارت دارایی اجازه داشت تمبری به نام فردوسی منتشر و درآمد خالص حاصل از آن را به ساخت مقبرهٔ فردوسی اختصاص دهد.

با این همه چون وجوه جمع‌آوری شده کافی نبود. مجلس شورای ملّی هم بیست هزار تومان از محل صرفه‌جویی‌های خود کمک کرد و در آغاز سال ۱۳۰۷ با شصت هزار تومان اعانهٔ مردم و مجلس ــ که دوسال بعد ده هزار تومان دیگر از سوی مجلس

و پنج سال بعد هفتاد هزار تومان از عواید بخت‌آزمایی به آن اضافه گردید ــ کار ساخت آرامگاه آغاز شد.

فردوسی شخصیتی بود که برای ایدئولوژی رژیم جدید، مظهر ایرانی‌گری در برابر اعراب و ترکان و الگوی حفظ زبان فارسی بود. تخصیص بودجه برای ساخت مقبرهٔ او در مجلس پنجم، درست در زمانی به تصویب رسید که رضاخان قوانین تغییر سال از قمری به شمسی و تغییر اسامی ماهها از عربی به فارسی را به تصویب رسانده بود (مختاری، ۱۳۹۰: ۳۳۸).

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی ارباب کیخسرو شاهرخ از طرف انجمن آثار ملّی برای تعیین مکان واقعی مقبرهٔ فردوسی عازم مشهد شد و پس از تحقیق و مشورت با معمرین و آگاهان و بررسی شواهد تاریخی معلوم گشت که مقبره در باغی متعلق به خود فردوسی واقع است. این باغ در آن‌زمان در تملک حاج قائم مقام التولیه بود. در این باغ تختگاهی قرار داشت که بقایای مقبره‌ای نیمه‌کاره از عهد آصف الدولهٔ شیرازی[۱] و[۲] روی آن به چشم می‌خورد. پس از حفر آن مکان مشخص شد که مدفن فردوسی همانجاست. ارباب کیخسرو شاهرخ نخستین بازدید خود را از باغ فردوسی چنین روایت کرده است:

> در وسط باغ دو اثر متفاوت هویدا گردید: ۱. تختگاهی باندازهٔ ۵×٦ متر به ارتفاع ١٤ گره که روی آن آثار خورده آجر پدید بود و از قرار گفتار مطلعین همانجا قبر فردوسی و اطاق آجری بالای آن بوده که به مرور ایام خراب شده و خورده آجرها از همان آثار باقی مانده. ۲. دو اطاق خشتی خرابهٔ

---

۱) وی در سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ هـ‌ق نایب التولیهٔ آستان قدس رضوی و حاکم ناحیهٔ خراسان بود و به امر دولت وقت (شاید میرزا یوسف مستوفی‌الممالک) درصدد ساخت مقبرهٔ فردوسی برآمده بود و اطاقک‌هایی هم برای کارگران ساخته بود اما کار ناتمام مانده بود. احتمالاً این امر مصادف است با پیشنهاد ساخت مقبرهٔ خیام و فردوسی از سوی انگلیس به ناصرالدین شاه. بهار در این باره می‌گوید شاه گفت: «خودمان آن قبور را خواهیم ساخت. محسنین مزبور نیز پس از یأس از موفقیت مزبور چنانکه گفتیم مجسمهٔ فردوسی و کلوپ خیام را در شهر خودشان بنا نمودند و پادشاه ایران هم به وعدهٔ خود وفا نکرد» (ر.ک بهار،۱۳۷۹: ۱۵).

۲) مزار فردوسی در قرون پیش از آن آباد و زیارت‌گاه عباد بود. نظامی نوشته است در سنهٔ ۵۱۰ من مزار فردوسی را زیارت کردم (نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۸۸). چند صد سال بعد نیز غاذان خان که از برکت اثر تشیّع و تصرّف درهم به قبول دین اسلام قوم مغول را سرافراز کرد به والی مغول طوس دستور داد تا بر آرامگاه ویران‌شدهٔ فردوسی بنایی تازه بسازند (نک: محیط طباطبایی، ۱۳۵۸). دولتشاه نوشته است مزارش مرجع عام است، قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد مقبرهٔ فردوسی با رونق است. عوام عموماً و شیعه خصوصاً به زیارتش می‌روند و من هم شرف زیارتش را حاصل کردم (نک: مفتون یزدی،۱۳۲۶: ۳۶)

بی‌سقف در همان حوالی موجود بود که از قرار بیانات مطلعین در زمان ایالت آصف‌الدولهٔ شیرازی به امر دولت درصدد ساختمان مقبرهٔ فردوسی بر روی همان تختگاه بوده‌اند و آن دو اطاق برای جای کارگران ساخته شده که بعد ساختمان مقبره تعطیل شده است (ر.ک: سالنامهٔ پارس، ۱۳۱٤).

برای ساخت بنا سه نقشه از سوی هرتسفلد، طاهرزادهٔ بهزاد و مسیو آندره گدار[1] (۱۸۸۱-۱۹٦۵) فرانسوی پیشنهاد شد که نقشهٔ مسیو گدار با تغییراتی مورد قبول واقع گشت[2]. ارباب کیخسرو شاهرخ مجدّانه روند ساخت آرامگاه را دنبال می‌کرد و استاد طاهرزادهٔ بهزاد، به کار مهندسی این بنا گماشته شد. شش سال بعد که دیگر بودجه‌ای باقی نمانده بود کار به انتها نزدیک شده بود. بنابراین به پیشنهاد فروغی قرار شد که با فروش بلیط بخت‌آزمایی یا «لاطار فردوسی» علاوه بر شرکت دادن مردم عادی در ساخت این بنا، مابقی هزینه‌های اتمام آن هم تأمین شود.

به روایت نخستین صفحات از شمارهٔ یازدهم سال چهاردهم مجلهٔ ارمغان، محمدعلی فروغی در بعدازظهر اوّل بهمن ماه ۱۳۱۲ در عمارت دارالمتعلمین عالی برای جمعی از «ارباب فضل و دانش و رجال و محترمین و نمایندگان مجلس و اولیای معارف» خطابهٔ مفصلی در باب فردوسی و شعر و زندگی او ایراد کرد و در پایان نیز از مدعوّین خواست که آشنایانشان را به شرکت در بخت‌آزمایی فردوسی تشویق کنند. چگونگی انجام این بخت‌آزمایی، مرحله به مرحله در روزنامهٔ اطلاعات منعکس شد.

بازخوانی اخبار مربوط به این واقعه، فضای حاکم در جامعه در باب فردوسی و شاهنامه را در ماههای آغازین سال ۱۳۱۳ خورشیدی به خوبی برای ما ترسیم می‌کند. برخی نویسندگان روزنامه، مشاوران یا حامیان نظام حاکم و حتی اهل ادب، با سخن گفتن از جایگاه فردوسی و ارجمندی شاهنامهٔ او می‌کوشیدند با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و غرور ملی مردم، آنها را به خرید بلیط لاطاری تشویق کنند:

... حال بعد از یک هزار سال هموطنان او ایرانیانی که در مقابل سهمناک‌ترین حوادث تاریخ استقامت و دلیری به خرج داده‌اند، در جنگ‌ها و جدل‌های تاریخی خود از روح فردوسی و اشعار حماسهٔ او استمداد

1) Andre Godard

۲) آندره گدار در سال ۱۳۰۷ و به دعوت دولت وقت به ایران وارد و منشاء خدمات بسیاری شد. مدیریت ادارهٔ عتیقیّات، فعالیت‌های پژوهشی در راه شناسایی و ثبت آثار فرهنگی ایران، انتشار مجلهٔ باستان‌شناسی، بنیانگذاری دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران و همچنین طراحی و اجرای موزهٔ ایران باستان از مهمترین خدمات وی در طول ۳۲ سال اقامت در ایران بود. (گدار،۱۳۶۵: ۷).

نموده‌اند، ایرانیانی که امروز افتخار به داشتن چنین سخنور توانایی می‌نمایند، ایرانیانی که فردوسی را بزرگترین مفخر ملّی خود می‌شمارند، ایرانیانی که در زیر پرچم سه رنگ شیر و خورشید از مشرب فردوسی روح ملیّت خود را سیراب می‌سازند، برای هزارمین سال میلادش جشن برپا می‌کنند. آرامگاه او را ساخته بودند ولکن یک مبلغ جزئی هفتاد تا هشتاد هزار تومان برای تکمیل آرامگاه او لازم بود، با خرید بلیط‌های لاطاری او شرکت در تأدیهٔ آن کردند و باز هم خواهند کرد. عظمت مقام فردوسی با این مقاییس مادّی قابل قیاس نمی‌باشد. در این صورت هرکس که از بلیط‌های لاطاری فردوسی خریداری نکرده است فریضهٔ ملّی اوست که برای خود تهیه نماید. بلیط فردوسی را تهیه کند؛ نه برای این‌که جایزهٔ بیست هزار تومان یا کمتر آن را ببرد، بلکه برای ثبوت یک حقیقت تاریخی است که: ایرانی به گذشتهٔ پر افتخار و تاریخ باستانی خود، به عظمت شاهنشاهان قدیم وطن و کشور خویش، به تمام مظاهر ملیّت و قومیت خود عشق و علاقه دارد. فردوسی زنده کنندهٔ آن افتخارات تاریخی و عظمت باستانی و بالاخره تواناترین سخنوران خود را شایستهٔ رفیع‌ترین مقامات می‌داند که خرید یک یا چند بلیطی را که مازاد و عواید آن خرج تکمیل آرامگاهش می‌شود، هدیهٔ بسیار ناقابلی به آستان فردوسی می‌داند.

(اطلاعات مورخ ۱۳۱۳/۳/۲۲)

برخی دیگر از نویسندگان نیز به مردم توصیه می‌کردند که به امید به دست آوردن جایزه‌ای بیست هزار تومانی بلیط لاطاری بخرند:

روزهای کشیدن لاطار نزدیک می‌شود، پشت پا به بخت خود نزنید و یک تومان خویش را نداشته انگارید! در این یک‌ماه دیگر نیز که بلیط بخت‌آزمایی فردوسی در تهران فروخته می‌شود، یک بلیط هم شما بخرید و یک سرمایهٔ بیست هزار تومانی به دست آورید.

محل فروش بلیط: بانک ملّی و شعب آن در تهران و ولایات. در نقاطی که بانک شعبه ندارد؛ ادارهٔ مالیهٔ محل، بانک شاهنشاهی، بانک پهلوی، بانک عثمانی، خیابان لاله‌زار: تمام مغازه‌های مهم. خیابان شاه‌آباد: کتابخانهٔ ابن‌سینا، خیابان علاءالدوله: کتابخانهٔ بروخیم.

(اطلاعات مورخ ۱۳۱۳/۲/۲۵)

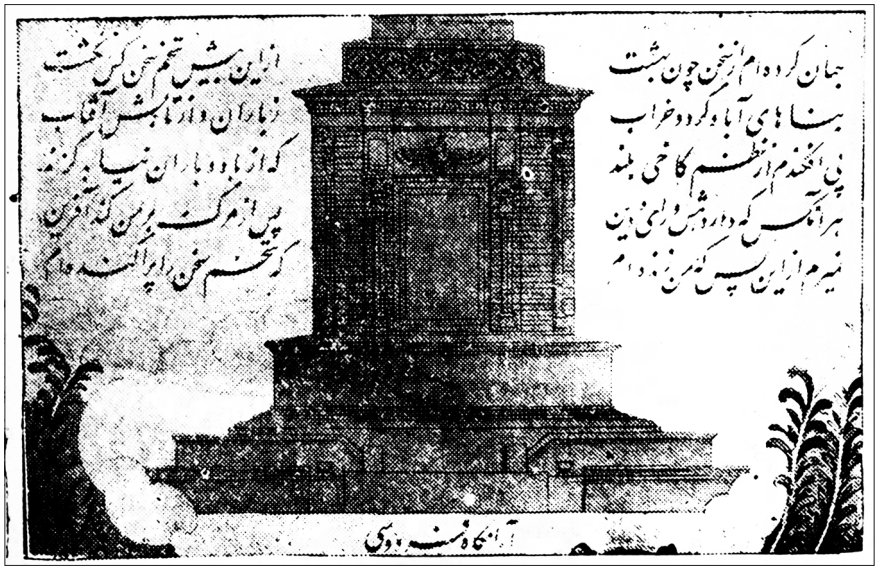

• بلیط بخت‌آزمایی برای تکمیل آرامگاه فردوسی

همچنین بعضی مدارس با تشکیل جلساتی دانش‌آموزان و اولیای ایشان را به این همکاری تشویق می‌کردند. به عنوان مثال یکی از اولیای دبیرستان مختلط ارامنه در جشن فارغ‌التحصیلی این دبیرستان خطاب به اولیا و دانش‌آموزان می‌گوید:

می‌گویند دولت می‌خواهد قبر فردوسی را تعمیر و نام نیک او را زنده کند. عجبا! مگر فردوسی مرده است؟ هرگز!

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز　　مرده‌آنست که نامش به‌نکویی نبرند

اگر امثال فردوسی و سعدی بمیرند که باید زنده بماند؟ زندگانی حقیقی فقط و فقط حق نیکان و سودمندان است:

زندهٔ جاوید ماند، هر که نکونام زیست　　کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

قبر فردوسی کجاست که می‌خواهند تعمیر کنند؟ اگر اعماق قلب هر ایران‌دوست فارسی‌دانی را بشکافید فردوسی را در عالم معنی زنده و پاینده می‌یابید. آیا شما غیر از این تصور می‌کنید؟ به هر حال پدر تاجدار ما نمی‌تواند و نمی‌خواهد لکه‌ای را که سلطان محمود غزنوی به دامان ملیّت ایران زده است، ببیند و می‌خواهد جزء مفاخر خود این خدمت مهم را هم

• کارتی که از طرف کلوپ فردوسی مشهد به یادگار افتتاح آرامگاه فردوسی به مدعوین داده شد.

نسبت به ایران و زبان فارسی انجام داده باشد. حق هم دارد؛ زیرا «قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری». هر فرد ایرانی به قدر وسع خود در این امر خیر شرکت کرده است و من هم با کمال علاقه و ادب از طرف خود و سایر محصلین و محصلات این دبیرستان این دسته گل ناقابل خود را از اینجا به توسط حضرت اشرف وزیر محترم معارف نثار قبر پرنور حضرتش می‌کنم و یقین دارم با آنکه شصت هزار مثقال پول نقرهٔ سلطان محمود را نپذیرفت تحفهٔ ناقابل بچگانهٔ ما را با کمال لطف و محبت خواهد پذیرفت. آیا شما از شخصی مثل فردوسی جز این انتظار دارید؟

(اطلاعات مورخ ۳/۲٤ ۱۳۱۳)

سرانجام برای فروش بلیط‌های باقیمانده نیز یک مهمانی بزرگ با عنوان «گاردن پارتی فردوسی» برگزار شد. اطلاعات در این باره نوشت:

ساعت شش بعد از ظهر روز پنجشنبه (پریروز) گاردن‌پارتی در مهمانخانهٔ بلدی داده شد. گاردن پارتی عصر روز پنج‌شنبه برای فروش مقداری از بلیط‌های لاطاری فردوسی بود که باقی مانده بود و به طوری گاردن‌پارتی

اطلاعات

(سه شنبه هفدهم مهر ماه ۱۳۱۳)

اعضای کنگره فردوسی

روز یکشنبه که چهارمین جلسهٔ کنگره فردوسی منعقد گردید از اعضاء کنگره در حیاط عمارت دارالفنون چند قطعه عکس برداشته شد گرور فوق کلیه اعضاء کنگرهٔ فردوسی را که مرکب از آقایان ادباء وفضلاء خارجه وداخله میباشند وبعضی از آقایان مدیران جراید شان میدهد

آقای فروغی رئیس الوزراء و رئیس انجمن محترم آثار ملی و آقای حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس کنگره و در یکسمت ایشان آقای پتروفسکی سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی دروسط دیده میشوند .

دکتر رضا زاده شفق

آقای دکتر رضازاده شفق عضو کنگره فردوسی و در دومین جلسه کنگره خطابهٔ ایراد و در گراور فوق در حالیکه مشغول قرائت خطابه‌خود هستند دیده میشود .

وازهیئت رئیسه فقط دونفر آقای پروفسورهانری‌ماسه وآقای کریستنسن‌در گراورفوق آمده‌اند

دکتر شمیت دوعون

آقای دکتر شمیت دوعون متولددرهامبورك سال ۱۸۸۲ درعلم حقوق‌تحصیلات خودرا نموده‌اند و در زبان عربی دارای دیپلم‌از دانشگاههامبورك می‌باشند . در بغداد عنوان مستشار حقوقی داشته اند . پس ازجنك در امور جریده نگاری وارد شده‌و ایك ازسنه ۱۹۲۶ وارد تر کیه شده و مدیریت روزنامه « لیبت تر کیه » را داراهستند و از سال

اعلان مزایده

ازطرف بلدیه طهران

بلدیه طهران قسمتی ازاراضی جنوبی قطعه (۲٤) خندق فیشرآباد را بمزایده می‌فروشد و

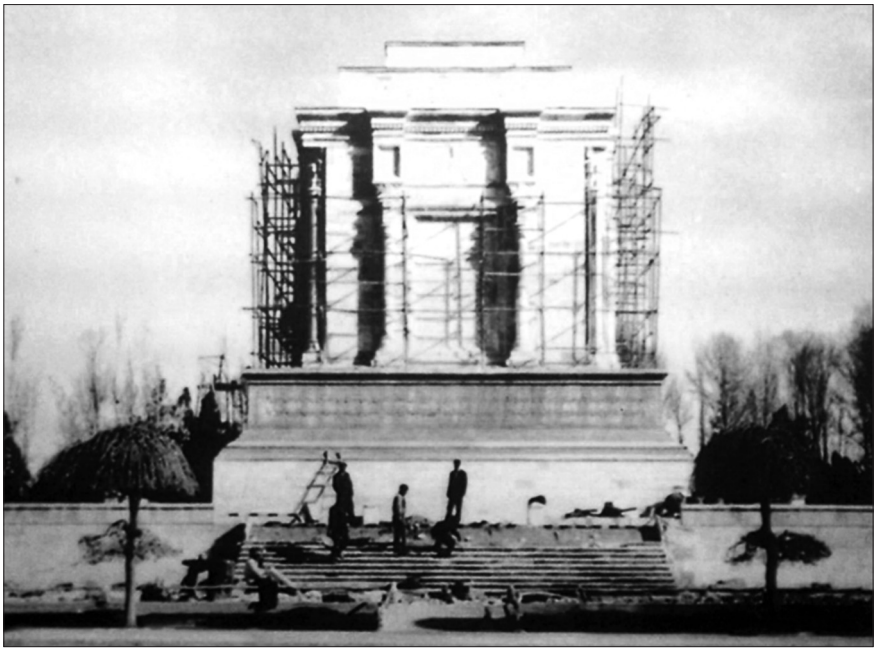

• آرامگاه فردوسی

و خرید بقیهٔ بلیط‌های لاطاری فردوسی مواجه با استقبال عمومی مردم شد که در همان ساعت اوّل کلیهٔ بلیط‌های لاطاری فردوسی به فروش رسید و از ساعت ۷ به بعد دیگر بلیطی نمانده بود.

(اطلاعات مورخ ۱۳۱۳/٤/۳)

در این مهمانی که مردم با دادن پنج ریال ورودیه به آن وارد می‌شدند، اجرای نمایش کودکان و برگزاری کنسرتی با حضور ابوالحسن خان صبا و آواز رضا قلی میرزا ظلی و همچنین اجرای ورزشهای باستانی توسط پهلوانان زورخانه‌ای همراه با قرائت ابیاتی از شاهنامه بسیار مورد توجه قرار گرفت. (ر.ک: اطلاعات: ۱۳۱۳/٤/۳)

سرانجام بخت‌آزمایی فردوسی در نهم تیر ماه آن سال برگزار شد و فروغی در نطق افتتاحیه تأکید کرد:

... راست است که بخت‌آزمایی امری است که اشخاصی که در آن شرکت می‌کنند، ممکن است یک امیدواری‌هایی داشته باشند؛ ولی مخصوصاً یقین است در این بخت‌آزمایی کسانی که شرکت کرده‌اند اینقدرها نظر منفعت و چشمداشت استفاده نداشته‌اند، بلکه فقط چون یک امر ملّی بوده است احساسات خودشان را به این وسیله ابراز داشته‌اند.

ساختن آرامگاه فردوسی و جشن هزار سالهٔ او یک امری است که مربوط به ملیت و قومیت ماست هرچند ممکن بود تمام این مخارج را دولت متحمل بشود و برای دولتی که بودجهٔ هنگفتی داشته و بودجهٔ او کاملاً تعادل دارد، اهمیت نداشت که صدهزار تومان برای این امر خرج بکند ولی؛ لازم بود حالا که انجمن آثار ملّی برای تجلیل مقام شامخ فردوسی اقدام به چنین امری می‌نماید معلوم باشد که از طرف ملّت ایران این اقدام را می‌کنند و این مسأله روشن شود که ملّت ایران از مفاخر خودش قدردانی می‌کند و از بذل مال هم دریغ نمی‌نماید. خیلی جای خوشوقتی و مسرّت است که این بخت‌آزمایی مهم راجع به این امر خیر در نهایت موفقیت انجام یافته و تمام بلیط‌ها به مصرف رسید و یک دانه باقی نماند

(روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۱۳/٤/۱۰).

نتایج بخت‌آزمایی ظرف یک هفته اعلام شد. از عواید این کار که مبلغ کل آن یکصد و شصت هزار تومان بود، ۸۲۲۷۰۰ ریال جوایز به اشخاص و ۷۷۳۰۰ ریال به مخارج انجام بخت‌آزمایی اختصاص یافت و ۷۰۰۰۰۰ ریال برای منظور بنای آرامگاه محفوظ ماند. همچنین پانزده هزار تومان دیگر از محلهای مخصوص وزارت معارف به تصویب دولت در این کار کمک شد.

آقای میرزا حسین‌خان لرزادهٔ معمار را از طهران به طوس فرستادند و به مباشرت میرزا تقی‌خان درودیان کار بنا آغاز شد. حاج آقا قائم مقام التولیه ۲۳ هزار متر و آقایان حسین آقا و حاج حسن آقا ملک، قریب هفت هزار متر از اراضی محل آرامگاه را مجاناً تقدیم کردند. سنگ مرمر روی قبر از طرف استاد حسین‌خان حجار باشی زنجانی مجاناً تقدیم شد و چلچراغ برنز داخل آرامگاه را نیز انجمن زرتشتیان طهران تقدیم کرد. بدین ترتیب در آستانهٔ برگزاری جشن هزارمین سال میلاد فردوسی، مقبرهٔ وی تماماً از سنگ مرمر و آهن ساخته شد که مخارج آن در حدود یک میلیون و چهارصد و بیست تومان و مسوؤلیت نظارت بر ساخت آن بر عهدهٔ ارباب کیخسرو شاهرخ بود.

سرانجام آرامگاه فردوسی در مهر ماه سال ۱۳۱۳ با حضور رضاشاه و کاروانی از مستشرقین و صاحب‌منصبان که از تهران به طوس برده شدند، افتتاح شد اما گویا کار بنا ناتمام مانده بود. پس از چند سال بنا نشست کرد و همین امر انجمن آثار ملی و کارگزاران وقت را واداشت تا در نخستین سالهای دههٔ چهل، به بازسازی آرامگاه فردوسی بپردازند. در این بازسازی نمای بیرونی آرامگاه تغییری نکرد اما محوطهٔ

داخلی آن که کوچک و مرطوب بود، به تالاری با دیواره‌های سنگی و کاشی‌کاری‌های سقف و کف، به وسعت ۹۰۰ متر مربع بدل شد. شش قطعه سنگ که صحنه‌هایی از برخی داستان‌های شاهنامه روی آن به صورت نقش برجسته به تصویر کشیده شده بود در مسیر ورودی و اتاق آرامگاه نصب شد. محوطهٔ باغ از هرسو پنجاه متر توسعه یافت و مساحت آن دو برابر باغ پیشین شد. ساختمان‌های لازم جهت کتابخانه، موزه، مهمانسرا و استراحتگاه کارکنان احداث شد و تندیس سنگی فردوسی ساختهٔ دست ابوالحسن صدیقی در باغ آرامگاه نصب شد. بخشی از باروی قدیمی شهر طوس که در اثر توسعهٔ باغ، داخل آن واقع شده بود با سایه‌بانی محفوظ داشته شد و نام همکاران مؤثر در بازسازی آرامگاه، از جمله هوشنگ سیحون به عنوان طراح و ناظر ساختمان، بر لوحه‌ای سنگی نقر و در بیرون آرامگاه نصب شد. (آرامگاه فردوسی،۱۳٤٥: ٥).

کتابنامه

ـ افشار؛ محمود. (۱۳۰۴). «مقبرهٔ فردوسی را فراموش مکنید». نشریهٔ آینده. سال اول. ش ۳. ص ۱۶۸.

ـ ایرج میرزا. (۱۳۵۳). تحقیق در احوال، آثار، افکار و اشعار ایرج‌میرزا و خاندان و نیاکان او. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: چاپخانهٔ رشدیه. چاپ سوم.

ـ بهار؛ محمدتقی(ملک‌الشعرا). (۱۳۳۶). دیوان اشعار. تهران: امیرکبیر.

ـ بهار؛ محمدتقی. (۱۳۷۹). فردوسی‌نامهٔ ملک‌الشعراء بهار. به کوشش محمد گلبن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.

ـ بی‌نام. (۱۳۱۴). سالنامهٔ پارس. تهران: مرکز کل فروش مطبعهٔ مجلس، شرکت طبع کتاب.

ـ بی‌نام. (۱۳۴۵). آرامگاه فردوسی. تهران: انجمن آثار ملی.

ـ تقی‌زاده؛ حسن. (۱۳۰۴)«چند کلمه دربارهٔ فردوسی». آینده. شهریور ۱۳۰۴. سال اول. شمارهٔ ۲. صص۱۴۱-۱۴۴.

ـ شاهرخ؛ ارباب کیخسرو. (۱۳۸۹). زندگی‌نامه و خدمات ارباب کیخسرو شاهرخ. ویرایش امید قنبری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ سوم.

ـ صدیق؛ عیسی. «آرامگاه فردوسی». وحید. بهمن ۱۳۵۴. دورهٔ سیزدهم شمارهٔ ۱۱ و ۱۲. صص ۱۰۴۷-۱۰۴۴.

ـ گدار؛ آندره و یداگدار و ماکسیم سیرو. (۱۳۶۵). آثار ایران. مترجم: ابواحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی.

ـ محیط طباطبایی؛ محمد. (۱۳۵۸). «به فردوسی اهانت نکنید». روزنامهٔ اطلاعات. مورخ ۳۰ دی. ش ۱۶۵۵۴.

ـ مختاری اصفهانی؛ رضا. (۱۳۹۲). پهلوی اوّل از کودتا تا سقوط. تهران: پارسه. چاپ اول.

ـ مفتون یزدی؛ حاجی فتح‌الله. (۱۳۲۶). حقیقت فردوسی و شاهنامه. حیدرآباد دکن: مطبعهٔ حیدرآباد دکن.

ـ نظامی عروضی. (۱۳۶۸). چهارمقاله. به اهتمام و تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: کتابخانهٔ طهوری.